

بسمه تعالی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

«السلام علیک یا ابا عبدالله و علی ارواح التی حلت بفنائک علیک مٹا سلام الله ابدًا ما بقینا و بقی اللیل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منا لزیارتکم السلام علی الحسین و علی ابن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین»

«یا لیتنا کنا معهم فنفوز فوزاً عظیماً.»

«اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلك. اللهم العن الاصابة التی جاهدت الحسین و شایعت و بایعت و تابعت علی قتله. اللهم العنهم جمیعاً.»

بحث سوم: شرایط تبعیت آلات غُسل میت از طهارت میت (2:19)

بحث به مقام سوم رسید که شرایط تبعیت آلات غُسل میت با طهارت میت باشد.

خب تارَةً ما قائل می‌شویم به این که این طهارت به واسطه اینغسال هست نه تبعیت. در این صورت دیگر شرط خاصی وجود ندارد و شرایط همان شرایط غُسل خواهد بود. و آخری قائل می‌شویم به این که اصلاً مسأله تبعیت ثابت نیست و اینغسال هم محرّر نیست، بنابراین در این جا چیزی پاک نمی‌شود. باز هم بحث برای مقام سوم جا ندارد.

اما اگر قائل شدیم به تبعیت که فتوای مرحوم ماتن و کثیری از اصحاب هست، آن وقت جای بحث از شرایط وجود دارد. خب علی ما سلکنا ما دیگر ملزم به انفتاح این بحث نیستیم چون در نظر ما تبعیت محل اشکال شد و قائل به تبعیت نشدیم کما این که اینغسال هم گفتیم محرّر نیست. پس بنابر ما سلکنا یک بحث فرضی می‌شود اما به طور کوتاه این بحث فرضی را مطرح می‌کنیم.

شرط: نجاست آلات تغسیل به واسطه نجاستِ میت بما هو میت باشد (3:55)

آن بحث این است که شرط شده به حسب بعضی از کلمات که این تبعیت مغسل، ثیاب، آن خرّقه‌ای که بر روی عورة المیت گذاشته می‌شود، ثیاب غاسل، ید غاسل و سایر امور عشره‌ای که ذکر کردیم، مبنی است و مشروط است به این که بدن میت محضاً نجاست ذاتیه میته را بخواهد داشته باشد، اما اگر از میت بول خارج شد، غائطی خارج شد، خون آمد مثل این که جراحی کرده بوده و بدنش خونین است، در این صورت تبعیت نیست.

پس تبعیت مشروط است به این که فقط نجاستِ میت بما هو میت منشأ نجاستِ آن آلات شده باشد، اما اگر امور دیگری که با میت می‌باشد، منشأ نجاستِ آن آلات شده باشد، در آن جا تبعیت ثابت نیست.

این شرطی است که از بعض عبارات فقهاء رضوان الله علیهم استفاده می‌شود. این شرط به طور صریح در کلمات مورد بحث واقع نشده اما از بعضی از کلمات می‌توان استفاده کرد که این شرط وجود دارد که یکی از آنها عبارت صاحب جواهر رضوان الله علیه است. حالا از کس دیگری هم عبارت دالّ آن جوری ندیدیم.

مرحوم صاحب جواهر یک عبارتی دارند در ذیل فرمایش مرحوم شهید ثانی در تفسیر کلام محقق در کتاب معتبر. در همان صفحه 54 که عباراتش را پررئوز خواندیم، عبارت روضه مرحوم شهید ثانی را این جوری نقل می‌کند:

«و هل يطهر الثوب بصبّ الماء عليه من غير عصرٍ؟»

ثوبی که بر میت هست، به صرف ریختن آب بر روی آن و بدون عصر و فشار دادن آیا این پاک می‌شود؟

مقتضی المذهب عدمه،

مرحوم شهید ثانی فرموده که مقتضای مذهب امامیه عدم است. یعنی بدون عصر پاک نمی‌شود. پس تبعیت نیست.

و به صرح المحقق فی المعتبر

بعد مرحوم شهید ثانی در روضه فرموده: «و به»، یعنی به این عدم طهارت بدون عصر، محقق در معتبر تصریح کرده است.

فی تغسیل المیت فی قمیصه من مماثله

در مسأله تغسیل میت از طرف مماثلش در ثوبش. در آن مسأله محقق هم فرموده که نه، پاک نمی‌شود مِنْ دُونِ عصرٍ. همین مقدار عبارت روضه هست.

انتهی. قلتُ:

حالا مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید:

و لعله أشار بذلک الی ما فی المعتبر،

شاید این فرمایش مرحوم شهید ثانی در روضه اشاره باشد به آن عبارتی که در معتبر هست. چون خود مرحوم شهید ثانی جای خاصی را آدرس نداده. عبارت خاصی را از معتبر نقل نکرده. فقط فرموده استفاده می‌شود از معتبر. مرحوم صاحب جواهر حدس می‌زنند که لعل نظر شریف مرحوم شهید ثانی به این عبارتی باشد که در معتبر است. آن عبارت این است:

حيث قال فی المقام الذی ذکره.

چون محقق رضوان الله عليه در همان مقامی که شهید ثانی به آن اشاره کرد، یعنی در مسأله‌ی تغسیل میت فی قمیصه من ممائله، این جور ذکر کرده معتبر.

و ان تجرد کان أفضل.

اگر میت از لباس مجرد قرار داده بشود، این بهتره، این افضله. چرا؟

لأنه أمکن للتطهیر.

چون هموارتر است امر برای تطهیر. تطهیر هموارتر است. فاصله‌ای نیست، چیزی نیست، آدم دائماً شک نمی‌کند آب این جا رسید یا نرسید. وقتی ثوب باشد ممکن است شک کند ولی وقتی ثوب نباشد، خب دارد می‌بیند بدن میت را و آب را می‌ریزد. راه هموارتر است برای تطهیر.

سؤال: استحبابی که فرمودید همه قبول ندارند؟

جواب: معروف این است که قبول دارند ولی حالا عبارت محقق این است: «لأنه أمکن للتطهیر». این یک دلیل است.

و لأن الثوب قد نجس بما یخرج من المیت.

و چون ثوب نجس می‌شود به آن چه که از میت خارج می‌شود.

و لا یطهر بصبّ الماء.

و این ثوب که نجس شد بما یخرج من المیت، به صب ماء پاک نمی‌شود. و وقتی پاک نشد،

فینجّس المیت و الغاسل.

آن وقت این قمیص و این ثوب نجس می‌کند میت را حتی بعد از غسل دادن میت. چون این ثوب نجس است لذا میت را نجس می‌کند و غاسل را هم نجس می‌کند. دست و پای غاسل نجس می‌شود و بعد این غاسل دست را به کفن می‌گذارد، به بدن می‌گذارد، و دوباره نجس در نجس می‌شود. پس بهتر این است که اصلاً لباس بر او نباشد.

این فرمایش محقق در معتبر است که خب دیدید فرمود: «و لا یطهر بصب الماء» یعنی به مجرد صب ماء پاک نمی‌شود و این همان چیزی است که مرحوم شهید ثانی هم در روضه گفت. ایشان در روضه گفتند که به صب ماء بدون عصر پاک نمی‌شود. مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید لعل مرحوم شهید ثانی این حرف را که به معتبر نسبت داده، از این جا استفاده کرده.

خب بعد این جا می‌فرماید:

و كأنه فهم منه أنّ مراده بما یخرج من المیت هو الذی ینشر به المیت لا البول و الغائط و نحوهما. و الا لخرج عن ما نحن فیه.^[1]

خب این جا کسی ممکن است بگوید کما این که بعضی‌ها گفتند، که مقصود معتبر در

عبارت «لَا الثَّوبَ قَدْ نَجَسَ بِمَا يَخْرُجُ مِنَ الْمِيتِ» از «مَا يَخْرُجُ مِنَ الْمِيتِ» چیست؟ بول میت، غائط میت، و این چیزها است. این ربطی ندارد به آن جایی که این‌ها در میت نباشد.

مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید نه. کأنَّ مرحوم شهید ثانی از این «مَا يَخْرُجُ مِنَ الْمِيتِ» بول و غائط و این‌ها نفهمیده بلکه چه فهمیده؟ همان چیزهایی که روی بدن میت به واسطه آب غسل دادن و رطوباتی که ایجاد می‌شود و شرایط سرایت را ایجاد می‌کند، آن‌ها مقصودش هست. از کجا می‌فهمیم این جوری است؟ چون اگر آن را فهمیده بود که به واسطه نجاسات عرضیه بولی و ... یعنی به واسطه نجاسات غیر میت بود مانند بولش و غائطش، اصلاً این مسأله ربطی به بحث ما نداشت. «لَخَرَجَ عَنِ مَا نَحْنُ فِيهِ». از این مبحث خارج می‌شد.

خب حالا قضاوت در این که این عبارت معنایش این هست یا این‌ها نیست، بحث‌هایی است و حاج آقا رضا هم مطرح کرده و فرموده که حق همین طوری که مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید و صاحب روض الجنان درست فهمیده. حالا ما به آن‌ها ایش کار نداریم. کلام یک فقیهی است که حجت شرعی نیست تا بخواهیم در آن معطل بشویم. اما به این جهت کار داریم که از مرحوم صاحب جواهر استفاده می‌شود که نجاست ثوب یا آلات تغسیل که به واسطه ملاقات با بول میت یا غائط میت یا خون میت و امثال ذلک میت باشد، آن‌ها اصلاً از این بحث خارج است که بگوییم بالتبع پاک می‌شود یا پاک نمی‌شود. آن که داخل در این بحث هست و در این جا مطرح است، آن است که تنجس آلات است به واسطه خود میت. نجاست موطائیه، نه نجاست بولیّه، نجاست موطائیه که میت دارد. از عبارت ایشان این طوری استفاده می‌شود.

پس در نظر این بزرگان یک شرطی دارد. اگر آن ثوب به واسطه بول میت متنجس شد، آن ثوب به صب ماء اصلاً پاک نمی‌شود بلکه تعدد می‌خواهد وقتی با آب قلیل باشد، عصر می‌خواهد، و شرایط خودش را دارد. دیگر آن‌ها بالتبع پاک نمی‌شود.

اما من المعاصرین، شیخنا الاستاد مرحوم آقای تبریزی رضوان الله علیه در تنقیح مبانی العروه قائل است به این که نه فرقی نمی‌کند و این شرط وجود ندارد.

دلیل عدم اشتراط: (13:46)

دلیل ایشان بر این که این شرط وجود ندارد در ذیل همین مسأله است و دلیل ایشان دو مقدمه دارد. مقدمه اولی این است که خروج بول و غائط و خون و این‌ها امر متعارف رایج در اموات. این جور نیست که گه‌گذاری این جور چیزها پیش بیاید. این امر متعارف.

و مقدمه دوم این است که غالب مردم از این که فرقی بین آن حالت و این حالت‌ها هست غافلند. با این که متعارف است همین طور در پیراهن غسلش می‌دهند، مخصوصاً اگر مماثل نباشد یا به آن استحباب عمل می‌کنند، به خصوص در آن خرقة موضوعه علی الموضع که در آن جا حتماً بولی می‌شود. چون معمولاً در اثر رخوتی که برای میت هست از مثانه او بول خارج می‌شود. بنابراین ثوبش و هم چنین آن خرقة متلوث می‌شود و اگر این شرط بود، باید معمولاً بروند میت را بعد از غسل آب بکشند و حال این که می‌بینیم نه، میت را آب نمی‌کشند. پس آن از طرفی کثرت دارد، تعارف دارد و از طرفی این

غفلت وجود دارد. فرقی بین میتی که هیچ کدام از این چیزها در او پیدا نشده و معمول میت‌ها که این چیزها در او پیدا می‌شود، نمی‌گذارند. نمی‌روند ثوب را آب بکشند. حساب جداگانه‌ای برایش باز نمی‌کنند.

ایشان می‌فرماید همان دلیل سیره‌ای که ما آن جا داریم، در این مورد هم وجود دارد و این کشف می‌کند از این که پس حکم شرع عدم فرق است بین الموردين.

این هم فرمایش ایشان است.

اشکال دلیل: (15:46)

عرض می‌کنیم خب حالا ما در اصل مطلب مناقشه داشتیم ولی اگر از آن مناقشه صرف‌نظر بکنیم و مستند ما دلیل سیره باشد که گفتیم مهم‌ترین دلیل هم در آن جا سیره هست، ظاهراً حق با استاد رضوان الله علیه باشد که دیگر فرقی در این جهات نیست منتها مقیدش باید بکنیم به همان نجاسات متعارفه مثل همین بول و این‌ها که متعارف است. اما مثلاً دم رعاف متعارف نیست که میتی دم رعاف داشته باشد. حالا یک میتی دم رعاف پیدا کرده و این روی بدنش آمده و حالا در ثوبش می‌خواهند بشویندش و غسلش بدهند. آیا آن جا هم همین جوهره؟ آن جا دیگر مثل بول نیست.

سؤال: ...

جواب: متعرض نیستند. عدم قول به فصل که فایده ندارد بلکه باید قول به عدم فصل داشته باشیم.

سؤال: ...

جواب: علتش این است که دلیل ما سیره است که سیره دلیل لَبّی است به همان اندازه‌ای یقین داریم باید تمسک کنیم. این که در آن موارد چه می‌کردند؟ آن موارد که کثرت ندارد که ما بفهمیم سیره بر چه بوده. گهگداری می‌شود یک میتی خون دماغ بکند. گهگداری می‌شود مثلاً یک نجاست دیگری از خارج به او وارد بشود. حالا یک خونی که برای خودش نیست و از یک جای دیگری خون به این ریخته باشد. یا یکهو بچه بول کرده و بول روی بدن او سرایت کرده باشد. این‌ها دیگر کثرت ندارد که ما بتوانیم سیره را در این موارد به دست آوریم. بنابراین می‌شود علی القول بالتبعیه بگوئیم مشروط است به این که نجاسات غیر متعارفه نباشد. اما نجاسات متعارفه که معمولاً همراه میت هست و پیش می‌آید، آن‌ها اشکالی ندارد.

بنابراین در این جا می‌شود گفت سه قول در مسأله را می‌توانیم بگوئیم.

یک قول این هست که اصلاً شرط نیست.

قول دوم این است که شرط است که هیچ نجاستی باید با میت نباشد حتی نجاسات متعارفه خود میت.

قول سوم که تقویت کردیم علی تقدیر این که بپذیریم اصل تبعیت را، تفصیل است بین آن نجاست متعارفه‌ای که معمولاً با میت هست و آن نجاستی که گهگداری برای بعضی

میت‌ها پیش می‌آید. در آن اولی شرط نیست اما در دوم شرط است که نباشد.

این راجع به این مقام سوم بود.

سؤال: این تفصیلی هم که فرمودید در جایی است که مسلماً دلیل سیره باشد اما اگر ادله دیگر باشد نمی‌توانیم قائل به تفصیل بشویم.

جواب: بعضی ادله دیگر هم همین جور است اگر ما بگوییم. چون مثلاً قاعده طهارت اگر گفتیم. استصحاب عدم جعل نجاست گفتیم. آن مقدماتش اگر درست بشود و اشکال نکنیم، آن دلیل‌ها هم همین اقتضاء را دارد.

سؤال: قاعده طهارت هم اقتضایش همین است.

جواب: بله چون احتمال می‌دهیم به واسطه ملاقات با بدن میت و ملاقات با بول او متنجس شده، اما این ما لم یطهر است و ما احتمال می‌دهیم تبعیت این جا مطهر باشد و شرط نباشد.

سؤال: پس مطلقاً شرط نباشد نه تفصیل. تفصیل را منظورم بود.

جواب: تفصیل را می‌فرمایید؟ بله، تفصیل درسته. بعضی از این ادله این شرط را مطلقاً درست می‌کند اما اگر به سیره تمسک کردیم کما این که مرحوم استاد به سیره تمسک فرموده، این تفصیل درسته.

بحث چهارم: خلل و شکوک (21:59)

مقام چهارم خلل بود که این جاها اگر شکوکی پیدا شد باید چه کرد. احکام شکوکش هم قبلاً در مطهرات سابق بیان شده و دیگر از نظر بحثی با هم تفاوتی نمی‌کند. فلذا بحث جدیدی را ما لازم نداریم. مثلاً شک کرد که آیا حالا بولی از او خارج شده یا خارج نشده. خب این جا استصحاب عدم خروج بول دارد. حالت سابقه‌اش این بود که بولی نبوده و این لباس متلوث به بول نشده بود، این خرقة متلوث به بول نشده بود و حالا هم همین طور. و هم چنین نجاسات دیگری که در این جا ممکن است تصور بشود.

خب بعد از این ماتن قدس سره وارد مورد ششم می‌شوند از موارد تبعیت.

مقام ششم: تبعیت اطراف بئر، دلو، عُده و ثياب نازح از بئر (22:55)

«السادس تبعية اطراف البئر و الدلو و العدة و ثياب النازح على القول بنجاسة البئر لكن المختار عدم تنجسه بما عدا التغير و معه ايضاً يشكل جريان حكم التبعية.»

خب مورد ششم تبعیت اطراف بئر یعنی قسمت دیواره‌های داخلی بئر و هم چنین دلو، آن حیلی که به آن دلو متصل است، و «عُده» در این جا من لغت نگاه کردم، یک معنای خیلی واضحی نبود اما لوازم و وسائل مثل آن چرخ چاه یا خود ریسمان هم می‌شود داخل در

عده بشود و امثال این چیزهایی که نزع از چاه آن‌ها را لازم دارد. و هم چنین پیراهن نازح یعنی کسی که آب را می‌کشد برای تطهیر چاه. مرحوم سید این چند تا را نام بردند. اطراف بئر، دلو، عده، ثیاب نازح.

آیا این‌ها به تبع طهارت بئر پاک می‌شود یا نه؟

مرحوم سید می‌فرماید بله این‌ها هم بالتبع پاک می‌شود اگر قائل بشویم به نجاست بئر به مجرد ملاقات با نجاست. ولیکن چون مختار ما این است که نه بئر به ملاقات با نجاست نجس نمی‌شود بلکه نجاست بئر در وقتی است که متغیر بشود ماء بئر به احد اوصاف ثلاثه یا طعمش یا بویش یا رائحه‌اش، آن وقت هست که نجس می‌شود.

بنابراین در صورت اول که تغییری پیدا نشده در این امور ثلاثه، اصلاً آب چاه نجس نمی‌شود و نزحی که در آن صورت داریم برای تطهیر نیست بلکه یک امر مستحب است. بنابراین آن جا اصلاً این بحث سالیه به انتفاء موضوع است چون نجاستی نیست تا بالتبع بخواهد پاک بشود و آن نزح هم یک امر استحبابی است.

ولی اگر حالا چاه، آبش تغیر پیدا کرد به احد اوصاف ثلاثه و این جا خب تطهیرش به حسب آن چه که در محل خودش تحقیق شده و مرحوم ماتن قائل به آن است و مشهور بین فقهای معاصر و خیلی ازمنه قریب به اعصار ما هم همین است. این‌ها می‌گویند زاول تغیر کفایت می‌کند برای تطهیر. حالا این زوال تغیر به سبب نزح تحقق یپذیرد و یا به سبب طولانی شدن و گذشتن یک زمانی تحقق یپذیرد و یا به واسطه القاء ماء جدیدی بر او ولو کثر هم نباشد. مطهر زوال تغیر است بآی سبب حصل. حالا اگر در بین این اسباب آمدم نزح را انتخاب کردیم یا نه ارسال ماء را، ریختن آب در آن را انتخاب کردیم، آیا در این صورت هم آن چه که به واسطه آن نزح یا به واسطه آن راهکار دیگر، متنجس می‌شود آن‌ها به طهارت بئر پاک می‌شود یا پاک نمی‌شود؟

بنابراین بحث را ما در همین قسمت دوم قرار می‌دهیم. در آن قسمت اول که نجاست بئر به به نفس ملاقات بوده و تغییری نبوده، آن جا هم بحث طویل و عریضی فقها کردند، اما آن چون بحث فرضی است و این قدر مسائل مهم غیرفرضی وجود دارد که وقت را صرف آن نمی‌کنیم. بنابراین آن قسمت اول را حذف می‌کنیم و بحثی راجع به آن نمی‌کنیم و کلمات و استدلال‌ها را در آن باب نقل نمی‌کنیم.

اما در جایی که واقعاً چاه به تغیر متنجس شد و حالا به نزح می‌خواهیم آن را تطهیر کنیم. نزح مقدماً برای این که آن تغیر از بین برود و بئر پاک بشود. یا به واسطه راهکار دیگری مثل این که آب می‌خواهیم بریزیم. خب این آب که می‌ریزند در آن چاه، این ترشح می‌کند به اطراف و دیواره‌های چاه. یا اگر چاه خیلی عمیق نباشد مثل سابقاً که چاه‌ها این قدر آب پایین نبود. من خودم یادم هست که در بعضی شهرها در فصل بهار همین طور خودم دست در چاه می‌کردم و آب از چاه برمی‌داشتم. چون این قدر این آب بالا می‌آمد مثلاً تا نیم متری دهانه چاه که خب آدم دست می‌کرد داخل چاه و آب برمی‌داشت. حالا می‌خواهد آب می‌ریزد در آن برای این که مخلوط بشود با آب دیگر و تغیرش از بین برود. خب ترشح می‌کند به اطراف یا تماس پیدا می‌کند آن ظرف. این‌ها چه؟ آیا این‌ها پاک می‌شوند یا پاک نمی‌شوند؟

باز در این جا همان مقامات اربعه‌ای که ما داشتیم وجود دارد.

اصل تشریع این تبعیت، و مایتطهر به این تبعیت، و شرایط این تبعیت و خلل، همه آن مباحث این جا هم قابل طرح است. ولی باز چون ما یک دلیل جامع آن جوری خیلی این جا نداریم بنابراین مثل آن جا باید آن موارد را تک تک عنوان کنیم. و این جا هم مجموعاً ده یا یازده مورد وجود دارد مثل آن جا.

مورد اول: عبارت است از جدار داخلی چاه.

مورد دوم: عبارت است از آن سطل یا دلوی که با آن آب را می‌کشند یا با آن آب می‌ریزند.

مورد سوم: آن طناب و آن بندی که آن دلو به آن متصل است.

مورد چهارم: ید نازح

مورد پنجم: لباس نازح

مورد ششم: بدن نازح. ممکن است آب بچکد به بدنش، به صورتش، به سرش، به امثال ذلک.

مورد هفتم: آن چرخ چاه و امثال آن‌ها که با آن آب می‌کشند از چاه.

مورد هشتم: اطراف بیرونی چاه.

مورد نهم: وقتی این آب را از چاه بیرون می‌آورند خب سرازیر می‌کنند در فاضلات، در آن جویی که برود در هر جایی، این ترشح به اطراف می‌کند. آن ما یترشح الیه، آن قطرات.

مورد دهم: عبارت است از آن کسی که کمک نازح می‌کند. مثلاً آن آب را از چاه می‌کشد می‌آورد بالا و یکی دیگر هم کمک می‌کند و این را می‌برد در یک جایی خالی می‌کند. آن موقع‌ها که مثلاً به جهرم رفتیم گاواچاه بود که آن جا به آن می‌گفتند گوچاه، این جوری بود که دو تا گاو مثلاً می‌بستند به یک چیزی و یک کُر آب بالامی‌آمد. مثلاً پوست گاو که یک کُر آب می‌گیرد توسط کسی با چرخ می‌رفت داخل چاه و یک کر آب بالا می‌آمد و بعد یکی دیگر هم این را می‌گرفت و در جایی خالی می‌کرد. یک کمک‌کاری وجود داشت. خب کسی که کمک کار نازح است. نزح او نمی‌کند ولی در نزح او را یاری می‌دهد. آیا اگر به او ترشح شد، یا این دستش به این چیزها می‌خورد به تبع بئر پاک می‌شود.

این‌ها همه اموری است که تک باید بحث بشود منتها بحمدالله همان طور که در آن جا یکی یا دو تا را که بحث کردیم، بقیه را گفتیم مثل آن هست، در این جاها هم همین جوره.

نظر مرحوم ماتن: (32:10)

حالا قبل از این که ادله را بگویم، ماتن قدس سره ایشان فرموده:

«جریان حکم التبعية مشکّل».

در تمام این صور ده‌گانه بخواهیم بگویم آب چاه که پاک شد، بالتبع تمام این‌ها پاک

می‌شود ایشان می‌فرماید مشکل است. این مشکل بودن در آن صورت قبل که بگوئیم چاه به مجرد ملاقات با نجس، نجس می‌شود ولو تغییر نکند، خب در بعضی از این موارد واقعاً غریب بود که ما بگوئیم پاک می‌شود بالتبع. چون اگر واقعاً دارند آب را از چاه می‌کشند، خب قهراً آبی که از چاه می‌کشند یک ترشحاتی به دیواره‌ها می‌شود. دیواره‌های چاه‌ها هم که بتون آرمه نبوده بلکه خاکی است. خب این خاک‌ها که نجس شده، دوباره می‌ریزد داخل چاه و دوباره باید بگوئیم چاه نجس شد. این یک امر قهری است. اما بنابر این مسلک اخیر، چاه نجس نمی‌شود تا رنگ و بویش عوض نشود. خب اطراف چاه نجس باشد مگر چه می‌شود. بنابراین، این است که ایشان در این صورت می‌فرماید مشکل است. چون وجهی ندارد که ما حالا بگوئیم که حتماً این‌ها پاک باشند. خب آن‌ها نجس باشند. ناز خودش را آب می‌کشد. دلو را می‌روند آب می‌کشند. آن بند را بروند آب بکشند. در آن صورت قبلی نمی‌شد چون این دلو همان دفعه آخر که با چاه ملاقات می‌کرد، دوباره نجس می‌کرد. آن طناب دوباره نجس می‌کرد. آن جا کأنّ نمی‌شد بگوئیم پاک نمی‌شود. اما بنابر این قول چرا نگوئیم پاک نمی‌شود. چاه نجس نمی‌شود. بنابراین برای این که بگوئیم تبعیت در این جا هست، یک دلیل قاطع می‌خواهیم. و ما دلیل قاطعی نداریم. ادله دال بر نجاست که همان ادله‌ای که می‌گوید «ما لاقی مع النجس یتنجس» می‌گوید این‌ها نجس است. استصحاب نجاست هم می‌گوید نجس است. برای برون رفت از این‌ها ما دلیل نداریم. پس اخذاً به آن‌ها باید بگوئیم نجس است.

این فرمایش مائن است و معمول محشین و بزرگان محشین عروه هم امضا کردند فرمایش مائن را.

ادله قول به طهارت: (34:45)

برای قول به طهارت به چند دلیل می‌توانیم تمسک کنیم. آن دلیل‌ها را بررسی کنیم و ببینیم چه جوری هستند.

حالا ابتدائاً جدار چاه را در نظر بگیرید، دلو را در نظر بگیرید، آن حبلی هم که به آن دلو متصل است در نظر بگیرید و لباس ناز را در نظر بگیرید. حالا آن کمک کار و اطراف چاه بعداً. اگر حکم این‌ها روشن شد، حکم آن هم روشن می‌شود.

مجموعاً به چند دلیل برای این تمسک شده.

دلیل اول: روایت محمد بن اسماعیل بن بزيع (35:20)

دلیل اول روایت محمد بن اسماعیل بن بزيع هست. این روایت در باب چهاردهم از ابواب ماء مطلق، حدیث شش و هفت.

حدیث ششم این هست:

«و باسناده

یعنی به اسناد محمد بن حسن طوسی.

عن احمد بن محمد

این احمد بن محمد یا احمد بن محمد بن عیسی است یا احمد بن محمد بن خالد برقی است. چون هر دو در این طبقه وجود دارند. هر دو ثقة هستند و مشکلی نیست. یعنی عدم تمیز اشکالی را ایجاد نمی‌کند. چون هر دو ثقة هستند.

عن محمد بن اسماعیل

محمد بن اسماعیل هم محمد بن اسماعیل بن بزیع است کما این که در روایت دوم تصدیق به او شده و ایشان از ثقات و اجلاء اصحاب هستند.

عن الرضا (ع) قال

یعنی قال الرضا سلام الله علیه.

قَالَ: مَاءُ الْبُئْرِ وَاسِيعٌ لَا يُفْسِدُهُ شَيْءٌ

در بعضی از نسخ «لَا يَنْجَسُهُ شَيْءٌ» دارد.

إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ رِيحُهُ أَوْ طَعْمُهُ فَيَنْتَرُخُ مِنْهُ حَتَّى يَذْهَبَ الرِّيحُ وَ يَطْيِبَ طَعْمُهُ.

در آن صورتی این نجس خواهد شد که ریح یا طعمش عوض بشود، تغییر پیدا کند که در این صورت آن آب، کشیده می‌شود تا این که ذهاب ریح بشود و طعم هم طیب بشود. بعد حضرت علیه السلام تعلیل می‌فرماید:

لَأنَّ لَهُ مَادَّةً. [2]

علت این که این نجس نمی‌شود مگر این که تغییر پیدا کند این است که چون ماده دارد. متصل به ماده و مخزن است. و چون این چینی است لذا تا تغییر در آن ایجاد نشود نجس نمی‌شود. وقتی هم تغییر از بین رفت چون متصل به آن جا است پاک می‌شود. پس این اتصال به ماده، هم حیث دافعه دارد و هم حیث رافعه. دافعه دارد چون نمی‌گذارد تا تغییر حاصل نشود نجس بشود فلذا به ملاقات نجس لایتنجس. رافعه است چون وقتی تغییر از بین رفت و زمینه برای طهارت آماده شد، این جا به خاطر اتصال به همان پاک می‌شود. این «لأنَّ له مادة» تعلیل برای دو مطلب قبل است. یکی این که لایتنجس تا تغییر پیدا نشود. و دوم این که بعد از این که تغییر هم پیدا شد و نرح شد و آن تغییر از بین رفت، دیگر آن آب پاک می‌شود چون به ماده متصل است. این یک حدیث.

حدیث دوم: حدیث هفت همین باب است.

«وَعَنِ الْمُفِيدِ عَنِ ابْنِ قُؤْلَوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى رَجُلٍ أَسْأَلُهُ أَنْ يَسْأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (ع).

نامه نوشتم به یک مردی که او برود خدمت امام رضا علیه السلام و از ایشان سؤال کند.

فَقَالَ مَاءُ الْبُئْرِ وَاسِيعٌ لَا يُفْسِدُهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ رِيحُهُ أَوْ طَعْمُهُ فَيَنْتَرُخُ مِنْهُ حَتَّى يَذْهَبَ

الرِّيحُ وَ يَطِيبَ طَعْمُهُ لِأَنَّ لَهُ مَادَّةً.» [3]

این حدیث تقریباً عین آن حدیث قبل هست منتها فرقیش این است که این جا می‌گوید من به شخصی نوشتم و آن جا خودش نقل می‌کند. این جا می‌گوید به شخصی نوشتم که از حضرت علیه السلام بپرسد. بعد حضرت علیه السلام فرمودند.

اشکال سندی روایت دوم: (39:27)

حالا این سند اشکالی در آن نیست الا این مناقشه که ما آن فردی را که ایشان به او نامه نوشته نمی‌شناسیم چه کسی بوده. او از امام رضا علیه السلام نقل کرده که امام علیه السلام این جوری فرمود. خب آن شخص برای ما مجهول است. بنابراین اگر آن روایت قبلی نبود، انکاء و استناد به این روایت محل اشکال واقع می‌شد چون مکاتبه‌ای که او مأمور شده از طرف محمد بن اسماعیل بن بزيع که برود خدمت حضرت رضا علیه السلام و استفتاء کند، مسأله را بپرسد و بیاید جوابش را بگوید، آن شخص را ما نمی‌شناسیم.

جواب‌های اشکال سند: (40:19)

اما جواب از این اشکال ببینیم می‌توانیم بدهیم.

جواب اول:

خب یک جواب این است که از این که ایشان نامه می‌نویسد به او، معلوم می‌شود یک آدم معتمد علیه است. محمد بن اسماعیل بن بزيع من اجلاء الاصحاب و من ثقاته است. یک آدم معمولی نیست. مثل زراره و محمد بن مسلم است ایشان در بین روات، فقیه جلیل. بسیار شخص با عظمتی است. ایشان به کسی که نامه بنویسد و بگوید برو مسأله را بپرس به چه آدمی نامه می‌نویسد؟ حتماً به یک آدم ثقه معتمدی نامه می‌نویسد. پس بنابراین ما از اعتماد ایشان بر همان، اطمینان به اعتماد و معتمد بودن آن شخص پیدا می‌شود.

جواب دوم: (41:07)

و اگر هم از این صرف‌نظر کنیم که بگوییم نه برای ما اطمینان شخصی پیدا نمی‌شود، خب همین شهادت عملی ایشان است. به خصوص که ایشان در صدد نقل این برآمده برای دیگران. پس معلوم می‌شود که دارد شهادت می‌دهد این آدم درستی است که نقل کرده.

جواب سوم: (41:29)

و جواب سوم این است که این قال را چه کسی دارد می‌گوید؟ اسأله أن يسأل ابی الحسن الرضا(ع) فقال. گوینده‌ی این «فقال» کیست؟ آن شخصه یا خود محمد بن

اسماعیل بن بزیر است؟ ظاهر این است که گوینده «فقال» خود محمد بن اسماعیل بن بزیر است. یعنی الان ایشان دارد برای ما نقل می‌کند که من به او گفتم برو این را بپرس و حضرت علیه السلام این جور جواب داده. این دارد می‌گوید حضرت این جور جواب داده. و چون این اخبارش محتمل الحس و الحدس است و اخبار محتمل الحس و الحدس هم حجت است لذا از این جهت لایأس به.

سؤال: دلیل برای تبعیت مگر قرار نشد باشد. این دلیل شد بر این که آب چاه نجس نمی‌شود.

جواب: هنوز که ما تقریب استدلال را نگفتم. ما دو تا روایت گفتیم. گفتیم به این روایت استدلال می‌شود کرد برای تبعیت.

محقق حکیم قدس سره به این روایت استدلال کردند به عنوان اللهم الا أن يقال برای اثبات تبعیت حتی برای صورت دوم که به تغییر بگوئیم نجس می‌شود و مطهر هم زوال تغییر است. شیخنا الاستاد آقای حائری هم قدس سره تقریب کردند البته بعد اشکال کردند. بنابراین، این حدیث به دو تقریب می‌شود به آن استدلال کرد که حالا وقت گذشته ان شاء الله تقریب استدلال فردا.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج 4، ص: 54

[2]. وسائل الشیعة، ج 1، ص: 172

[3]. وسائل الشیعة، ج 1، ص: 172